



امروزه تکاپوی جهانی برای تحول نظام‌های آموزشی بر معلمان و مدیران متمرکز است. ارتقا و بهبود منابع انسانی به‌عنوان دغدغه سازمان‌ها برای دستیابی به موفقیت، اثربخشی و کارایی بیشتر، به شیوه‌های گوناگونی تحقق می‌یابد؛ طیفی که آموزش‌های رسمی از پیش تعریف‌شده در بیرون از محیط‌های کاری تا یادگیری‌های غیررسمی و ضمنی در درون زندگی سازمانی را شامل می‌شود. امروزه آموزش‌های خارج از محیط کار که به‌صورت دوره‌های ضمن خدمت با محتوای آموزشی از پیش طراحی شده ارائه می‌شوند، اثربخشی کمتری نشان داده‌اند. در عوض، ارزش یادگیری‌های ضمنی و غیررسمی در سازمان‌ها بیش از پیش آشکار شده است، چراکه این یادگیری‌ها کاربردی، عمیق، مرتبط با نیازهای واقعی و در پیوند کامل با ویژگی‌های سازمان هستند. درس پژوهی نیز یکی از این شیوه‌های توسعه حرفه‌ای است که در محیط کاری معلمان و بر پایه نیازهای واقعی مدرسه‌ها اجرا می‌شود. درس پژوهی شیوه‌ای در ارتقای حرفه‌ای معلمان است که با زندگی حرفه‌ای معلمان در آمیخته و با تجربه‌های روزانه آن‌ها در تدریس و یادگیری گره می‌خورد. از آنجا که تعلیم و تربیت و کنش‌های آموزشی در کلاس درس ریشه در بنیان‌های فرهنگی دارد و اساساً خود موضوعی فرهنگی است، بهبود و ارتقای کیفی آن مبتنی بر اصلاح کنش‌های فرهنگی مستتر در زندگی روزانه مدرسه‌هاست. از این رو، یادگیری در حین عمل و در لابه‌لای کنش و واکنش‌های حرفه‌ای در مدرسه، نقش اثربخش‌تری خواهد داشت. از این لحاظ درس پژوهی شیوه کارآمدی است که با تمرکز بر فرهنگ آموزش در کلاس درس می‌تواند به رشد حرفه‌ای جمعی معلمان، بهبود آموزش و در نتیجه ارتقای یادگیری دانش‌آموزان کمک کند. درس پژوهی به‌عنوان پژوهش مشارکتی معلمان در کلاس درس، رویکردی مبتنی بر همکاری نسبت به یادگیری حرفه‌ای معلمان است که با فعالیت حرفه‌ای روزانه معلمان در مدرسه پیوند نزدیک دارد و می‌تواند در ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری نقش مؤثری داشته باشد.

درس پژوهی از یک چالش یا سؤال مشترک در جمع همکاران آغاز می‌شود، سپس با هم‌اندیشی، هم‌افزایی، برنامه‌ریزی و طراحی مشترک برای رفع چالش پیش می‌رود. آنگاه در کنشی جمعی، طراحی به عمل بدل و با موشکافی و اکاوی می‌شود. سپس گفت‌وگو، تأمل و بازنگری در عمل، چرخه‌ای از بهبود را در روند آموزش و یادگیری شکل می‌دهد.

بستری که درس پژوهی در آن رخ می‌دهد، همکاری و اعتماد است و خود رونق‌بخش فرهنگ همکاری است. در بحث همکاری، دو نوع جهان‌بینی غالب وجود دارد. در یک‌سو، نوعی رویکرد کمبودباوری است که بر اساس آن، برنده‌شدن یک‌طرف باعث بازنده‌شدن شخص دیگر است. دیدگاه دیگر رویکرد فراوانی‌محور است؛ رویکردی که بر اساس آن فضای کافی برای رشد همه وجود دارد. رویکرد اول موجب ایجاد فضای رقابتی و جو مسابقه می‌شود، درحالی‌که رویکرد دوم در مدرسه‌ها موجب کم‌شدن رقابت و افزایش



همه چیز را همگان دانند!

منیره زمانی

کارشناس مسئول آموزش دوره دوم ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان البرز



همکاری و رضایتمندی، نشاط و شادی می‌شود. چراکه معلمان از مقایسه‌شدن با سایر همکاران خود مضطرب نمی‌شوند و در عمل به همکاری با یکدیگر سوق داده می‌شوند (واکر، ترجمه بختیاری، رحیمی و رضوی خوسفی، ۱۳۹۹).

درس‌پژوهی در راستای رویکرد فراوانی محور با ایجاد بستری برای تعاون و همکاری در مدرسه، می‌تواند به توسعه سرمایه‌های اجتماعی، افزایش اعتماد و رونق یادگیری‌های فردی و اجتماعی منجر شود. چراکه این روش با احترام به تجربه‌ها و برداشت‌های حرفه‌ای تک‌تک معلمان، برای حل مسائل آموزشی مدرسه از خرد جمعی بهره می‌برد و این سرمایه اجتماعی را برای بهبود کیفیت یادگیری و فرایندهای آموزشی به کار می‌گیرد. این رویکرد، نگرش «من» را به «ما» و «افراد» را به «جامعه» بدل می‌کند. تقویت پایه‌های اجتماعی در مدرسه در چرخه‌های مستمر، سرمایه‌های اجتماعی را بازتقویت می‌کند و رشد می‌دهد و بهره‌مندی از عواید آن را چندچندان می‌کند.

در درس‌پژوهی با تمرکز بر چالش‌ها، مسائل و دغدغه‌های حرفه‌ای مشترک، همکاری، گفت‌وگوهای تأملی و بازنگری در عمل، موقعیتی فراهم می‌شود که فرایندهای کلاسی واکاوی می‌شوند و به‌طور مستمر بهبود و پالایش یابد. عطف توجه و تأمل در فرایند گفت‌وگوهای حرفه‌ای بر دیدگاه‌ها و عملکردهای گوناگون و تطبیق و قیاس آشکار یا پنهانی مکرر با دیدگاه و عمل شخصی در بستری از اعتماد و تعاون، می‌تواند بازنگری و بازاندیشی در تفکر و عمل را در پی داشته باشد و روزه‌های آگاهی را در اندیشه‌های فردی باز کند. این فرایند، زاینده منشی می‌شود که در آن معلمان بیشتر نسبت به تجربه‌های یکدیگر با فروتنی مواجه می‌شوند و درباره راه‌های نرفته در آموزش حرفه‌ای خود با پذیرش بیشتری روبه‌رو می‌شوند. در این رهگذر است که ضمن آنکه معلمان با تمرکز بر یادگیری دانش آموزان، درباره موضوعات درسی و چگونگی تدریس آن، از یکدیگر می‌آموزند، به سمت فرانگری سوق می‌یابند؛ کیفیتی که از خودمحوری فاصله می‌گیرد و به سمت اعتباربخشی به گوناگونی‌ها می‌گراید.

از این لحاظ درس‌پژوهی می‌تواند یک تلاش فرهنگی باشد که در لایه‌های عمیق زندگی سازمانی و فرهنگ آموزشی نفوذ کند و به اصلاح تدریجی باورها، اندیشه و عمل تربیتی در نظام آموزشی بینجامد. چراکه گامی برای اصلاح فرهنگ آموزش است که می‌تواند به معلمان کمک کند دریچه نگاه خود را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان گسترش دهند و با دیدی بازتر، نگاهی منتقدانه‌تر، پذیرشی عام‌تر و درکی عمیق‌تر به فرایندهای آموزشی نظر کنند و شکاف‌های آموزشی خود را درک نمایند. این جریان می‌تواند به ریشه اندیشه‌های تربیتی معلمان نفوذ کند، بنیادهای فکری و اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و به اصلاح و گشایش در آموزش منجر شود.

با وجود این نباید از نظر دور نگه داشت که اجرای برنامه‌های توسعه حرفه‌ای معلمان در بافتی از فرهنگ اجتماعی و آموزشی رخ می‌دهد که مملو از راهبردهای اجرایی مختلف و برآیند نیروهای گوناگون فکری و اجتماعی عاملان آن و سیر تاریخی نهاد اداری و آموزشی است. لذا بررسی فرایندی که بر هر برنامه‌ای در اثر هم‌زیستی با بستر

فرهنگی می‌گذرد و مسیری که به تطبیق یا تغییر شکل آن منجر می‌شود و نیز آثار و نتایج منبعث از آن، خود جای تعمق و تأمل دارد. اینکه در یک فرهنگ تا چه میزانی آزاداندیشی، و بیان دیدگاه‌ها، نظرات و انتقادات موردپذیرش و تحمل باشد و افراد تا چه حد آموخته باشند در موقعیت‌های گوناگون به دور از برداشت‌های نادرست، مواجهه‌های تند یا تکدر خاطر، به ابراز افکار، احساسات و اندیشه‌های خود بپردازند و در جوی از اعتماد با یکدیگر همکاری داشته باشند، از پیش‌بایسته‌هایی است که در تحقق اجتماعات یادگیری حرفه‌ای معلمان ضروری است. هرچند که این اجتماعات خود در یک چرخه پرتکرار می‌توانند این مهارت‌ها را تقویت و بازتولید کنند، اما در صورتی که آمادگی‌ها و مهارت‌های اجتماعی و مدیریتی لازم وجود نداشته باشد، موفقیت برنامه تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

در فرایندهای اداری و اجرایی درس‌پژوهی در مدرسه نیز جنبه‌هایی قابل توجه، تحلیل و بررسی وجود دارند. مشخص کردن چارچوب‌های اجرایی دقیق از طریق بخش‌نامه‌های بالادستی، تدوین نمون‌برگ‌های گوناگون برای مستندسازی فرایند اجرا، جشنواره‌ای کردن طرح و ایجاد رقابت و انتخاب برگزیدگان در سطوح منطقه‌ای، استانی و وزارتی، از جمله مواردی هستند که مورد انتقاد و مقاومت قرار گرفته‌اند. این جنبه‌ها هرچند برای جلب توجه عوامل آموزشی و معرفی درس‌پژوهی، ایجاد انگیزه‌های بیرونی در برخی از معلمان و مجریان، و بسیج نیروهای اجرایی اداره‌ها برای پاسخ‌گویی به مطالبات وزارتی در اجرای بهینه طرح نقش مؤثری داشته‌اند، اما از طرف دیگر با ارزش‌های کلیدی و هدف‌های بنیادین درس‌پژوهی مغایرت دارند.

«جوشش درونی معلمان و عوامل آموزشی مدرسه برای رفع چالش‌های واقعی مدرسه‌ها» در مقابل «پاسخ‌گویی به دستورالعمل‌های بیرونی»، «فضای اعتماد و همکاری» در مقابل «ایجاد رقابت، مقایسه و مسابقه» و «کاربست نتایج و یافته‌های تحقیق و تأمل جمعی همکاران در سطح مدرسه» در مقابل «مستندسازی و گزارش به بالادست»، جنبه‌هایی هستند که به نظر می‌رسد در عطف توجه و تأکید، بازنگری و کارشناسی نیازمندند. از همین رو، در سال‌های گذشته، با اعطای آزادی عمل نسبی در اجرا، حذف چارچوب‌های پیچیده و نمون‌برگ‌های داوری دقیق، حذف رقابت در سطوح منطقه‌ای، استانی و کشوری و اجرای طرح صرفاً در سطح مدرسه، کوشش شده است از فشارهای بیرونی برای اجرای طرح کاسته و علاقه‌مندی و کنش درونی معلمان در این باره تقویت شود.

با وجود این به نظر می‌رسد این اقدامات ممکن است به کمتر شدن تأکید و توجه به درس‌پژوهی و کاهش میزان اجرای آن در مدرسه منجر شده باشند. از همین رو، برقراری توازن در راهبردهای اجرایی و اداری، متناسب با ظرفیت علمی و عملی مدرسه‌ها، مرز حساسی است که برای بهره‌مندی مدرسه از نتایج ارزنده درس‌پژوهی ضروری به نظر می‌رسد.

منبع

تیموتی دی واکر (۱۳۹۹). فرهنگ آموزشی فنلاند. ترجمه ابوالفضل بختیاری، حسن رحیمی و سیدحسین رضوی خوسفی. انتشارات تیک.

